

تحلیل مفهومی ایمان و بررسی مبانی و ویژگی های آن در قرآن و صحیفه سجّادیه

نعمت الله بدخشانی^۱

چکیده

ایمان مبنای اساسی همه آموزه های دینی و محور اصلی همه توصیه های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری انسان است. آشنایی عمیق با این مسأله، نقش مهمی در هدایت انسان ایفا می کند. این نوشتار در پی آن است که از منظر قرآن و صحیفه سجّادیه به تحلیل مفهوم ایمان و تبیین ویژگی های آن می پردازد. در آغاز معنای لغوی و اصطلاحی و عناصری که در محتوای آن مندرج است، بررسی می شود. سپس در مبحث ویژگی ها درباره قلبی بودن و افزایش پذیری و درجات و مراتب آن و یقینی که موجب کمال ایمان می شود، بحث می کنیم.

واژگان کلیدی: قرآن، صحیفه سجّادیه، اسلام، ایمان، یقین منطقی، یقین شهودی

۱. استاد یار دانشگاه شیراز. تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱. Nbadakhshan2@gmail.com

۱- مقدمه

در قرآن کریم و احادیث اسلامی و ادعیّه مأثور از ائمه علیهم السلام، از حقیقت ایمان، ویژگی ها و آثار و نتایج آن سخن به میان آمده است. ایمان به خدای یکتا محور اساسی همه آموزه های دینی و مبنای اعتقادات، اخلاق و همه اعمال نیک آدمی است، بنابراین بررسی این مسأله از ارزش و اهمیّت ویژه ای برخوردار است. در قرآن میان دو مرتبه از دینداری، که یکی اسلام ظاهری و دیگری ایمان قلبی است، تمایز معناداری گذاشته شده است (حجرات، ۷ و ۱۴)، و در احادیث نیز ایمان امری قلبی و اختیاری و به معنای احساس امنیّت خاطر و آرامش قلبی و ملازم با عمل تعریف شده است که موجب ثواب اخروی می شود، ولی اسلام به معنی اقرار زبانی و ادای شهادتین و چیزی است که به وسیله آن حکم به طهارت و وراثت می شود و خون شخص محفوظ می ماند و امانت ادا می شود، و زناشویی حلال می گردد (کلینی، ج ۳، ص ۳۸). اسلام اعم از ایمان است (همان، ص ۴۲). هر مؤمنی، مسلمان است؛ یعنی به حقایق دینی باور قلبی دارد و آداب و اعمال ظاهری دین را نیز انجام می دهد، ولی هر مسلمانی، مؤمن نیست؛ زیرا امکان دارد کسی بنا به ظاهر، اظهار ایمان کند و شهادتین را بر زبان آورد، و حتّی اعمال ظاهری دین را انجام دهد، امّا مؤمن نباشد [مانند شخص منافق].

ایمان یک حقیقت شرعی و دینی است، بنابراین باید بفهمیم که در منابع اصیل دینی این اصطلاح به چه معنایی بکار رفته و چه خصوصیات برای آن مطرح شده است. در این منابع افزون بر حقیقت ایمان، موضوعاتی مانند انواع ایمان، مراتب و درجات ایمان، افزایش و کاهش پذیری ایمان، تبدل ایمان به کفر، اصل ایمان، کمال ایمان، شُعب ایمان، ارکان ایمان، طعم ایمان، حلاوت [شیرینی] ایمان

و آثار و مقتضیات ایمان مطرح گردیده است. در این نوشتار می‌کوشیم تا با تحقیق و جستجو در آیات قرآن و سخنان گوهر بار امام علی بن الحسین؛ امام سجّاد علیه السلام، بویژه در ادعیه صحیفه سجّادیه محتوای مفهومی ایمان، و برخی از ویژگی‌های مهم آن را تحلیل و بررسی کنیم. بنابراین، سؤالات مورد بررسی در این تحقیق این است که در قرآن و صحیفه سجّادیه، چه معنایی از ایمان ارایه شده است؟ و ایمان به خدا بیانگر چگونه رابطه‌ای میان انسان و خدا است؟، همچنین ایمان با چه مفاهیمی تعریف می‌شود و چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲- معانی ایمان و تعاریف و کاربردهای آن

ایمان در لغت مصدر باب افعال از «أَمِنَ»، و به معنای اطمینان نفس و زوال خوف است. واژه ایمان در قرآن به معنای روی آوردن و گرویدن، قبول داشتن، باور کردن و تصدیق قلبی به کار رفته (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ص ۳۳۴)، و ریشه آن، اَمِنَ، از ماده‌های بسیار پر بسامد در واژگان قرآنی است. از نظر لغت شناسان ایمان عمدتاً به معنای تصدیق است. برخی گفته‌اند: ایمان از اَمِنَ و معنایی خلاف خوف دارد که سپس به معنای تصدیق به کار رفته است (مدنی شیرازی، ص ۲۶۶-۲۶۷). از آن رو که تصدیق کننده، خود را از تکذیب موضوع مورد تصدیق خود، اَمِنَ می‌گرداند، یا حفظ می‌کند، ایمان را «تصدیق» نامیده‌اند. وقتی با «باء» متعلّی شود به معنای اقرار و اعتراف است، مانند آیه «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره، ۳)، و چون با «لام» متعلّی شود، به معنای اذعان است، مانند آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا» (یوسف، ۱۷) (همان، ص ۲۶۷). معانی اصطلاحی آن به حسب اعتبارات مختلفی که اندیشمندان مسلمان برای تعیین معنای دینی آن در نظر می‌گیرند، مختلف است. مطابق با روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن ایمان

عبارت از معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان [عمل با اعضا و جوارح]، معرفی شده، عدّه‌ای از متکلمان اسلامی حقیقت ایمان را عبارت از مجموع معرفت قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی دانسته‌اند. دسته‌ای دیگر چنین تعریفی را از ایمان تعریفی کلی و از نوع تعریف حقیقت چیزی همراه با اعراض و لوازم آن دانسته و برای این سه جزء، ارزش و جایگاه یکسانی قایل نیستند. در میان این افراد، برخی بر این باورند که ایمان دارای دو جزء مقوم، یعنی تصدیق قلبی و اقرار زبانی است، و عمل خارج از دایره حقیقت آن است. عدّه‌ای نیز معتقدند ایمان همان تصدیق قلبی است که اقرار زبانی بیانگر آن و عمل صالح ثمره آن بشمار می‌آید. پیروان محمد بن کرام که به کرامیه معروفند معتقدند ایمان صرفاً اقرار زبانی و تلفظ به شهادتین است. گروهی نیز اعتقاد دارند ایمان عبارت از عمل جوارحی [واجب، یا واجب و مستحب هر دو] است. کسانی که معرفت و تصدیق قلبی را مقوم ایمان می‌دانند در نوع تصدیق و متعلقات ایمانی اختلاف نظر دارند: عدّه‌ای مقصود از ایمان و تصدیق ایمانی را صرفاً و لزوماً تصدیق یقینی به معنای مصطلح آن در منطق می‌دانند، اما گروهی بر این باورند که ادعای لزوم در این باره، درست نیست، زیرا تحقق ایمان با تصدیق ظنی که احتمال نقیض آن در ذهن خطور نکند نیز امکان پذیر است، و ایمان بسیاری از مؤمنان از همین قسم است. با نظر به متعلقات ایمان نیز اهل سنت ایمان را تصدیق قلبی خدا و رسول ﷺ و آنچه او از جانب خدا آورده است، می‌دانند، اما شیعه، افزون بر متعلقات یاد شده، امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام را نیز در دایره متعلقات ایمان قرار می‌دهند. محقق طوسی اصول ایمان را از نظر شیعه در سه اصل بیان کرده است که عبارتند از: تصدیق به وحدانیت خدای تعالی در ذات و عدل در افعال، تصدیق به نبوت پیامبران علیهم‌السلام، و تصدیق به امامت امامان معصوم علیهم‌السلام، پس از

پیامبران (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ص ۵۵). گاه نیز گفته‌اند: ایمان تصدیق قلبی خدا و رسول او و تصدیق اجمالی آنچه او آورده و تصدیق ولایت برای اهل آن است (مدنی شیرازی، ص ۲۶۷).

امام سجّاد علیه السلام گاه در دعاهاى خود ایمان را مترادف با تصدیق به کار برده و به دلیل اینکه مراد ایشان از ایمان، ایمان مصطلح در اسلام [شیعه] است، برخی از متعلقات آنرا نیز بیان کرده است. برای نمونه در این باره می فرماید: بارخدا یا! مرا از اهل توحید و ایمان آوردگان به خودت، و از اهل تصدیق پیامبرت و امامانت قرار ده که فرمانبرداری از ایشان را ناگزیر و واجب گردانده‌ای (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۴۸، ص ۳۷۹). در این فراز از دعا ایمان مترادف با تصدیق به کار رفته و متعلقات آن یکتایی خداوند و حقانیت رسول خدا و امامان منصوب از سوی او معرفی گردیده است.

۳- چگونگی رابطه ایمانی با خدا

ایمان برقراری نوعی رابطه با خدا است. تحلیل چگونگی این رابطه که متکی به دو طرف رابطه؛ یعنی انسان و خدا است در تبیین صحیح حقیقت ایمان به ما یاری می‌رساند و دقت در آن می‌تواند موجب دستیابی به شناخت روشن تری از مقوّمات معنایی ایمان گردد. ایمان حقیقتی شرعی و دینی است از این رو، برای روشن کردن رابطه ایمانی با خدا، باید انحاء روابطی که میان خدا و انسان در منابع دینی و بویژه قرآن کریم ترسیم شده، ارایه، و سپس معلوم کرد که کدام یک از آن روابط، بیانگر اساس رابطه ایمانی با خدا و مبین مرتبه ای ژرف‌تر و عمیق‌تر با او است. «ایزوتسو» به رایه چهار نوع رابطه میان انسان و خدا می‌پردازد که این روابط عبارتند از:

۱- رابطه وجود شناختی (رابطه خالق و مخلوقی)

۲- رابطه تبلیغی یا ارتباطی

۳- رابطه پروردگار - بنده (ربّ و مربوبی)

۴- رابطه اخلاقی

رابطه دوّم یا رابطه تبلیغی خود به دو قسم ارتباط؛ ارتباط شفاهی و ارتباط غیر شفاهی تقسیم می شود. از نظر او در ارتباط شفاهی گاهی ارتباط از بالا به پایین است که آنرا «وحی» می نامند، و گاهی ارتباط از پایین به بالا است که آنرا «دعا» می خوانند. ارتباط غیر شفاهی نیز به دو قسم تقسیم می شود: یکی عمل فرو فرستادن نشانه‌ها (تنزیل آیات) است که ارتباطی از بالا به پایین است، و دیگری عمل عبادی است که ارتباطی از پایین به بالا است. او در بیان رابطه سوّم، خدا را به عنوان «ربّ» متضمّن همه تصوّره‌های وابسته به جلال و سلطه و قدرت مطلق، و طرف دیگر رابطه؛ یعنی انسان را به عنوان بنده [عبد]، متضمّن دسته‌ای از تصوّرات نمایانگر فروتنی، ضعف، خضوع و فرمانبرداری مطلق معرفی می کند و وابسته‌های منفی آنرا عبارت از تصوّره‌های متضمّن کبر و غرور و اظهار بی نیازی و صفات مشابه دیگر می داند. از نظر ایزوتسو رابطه چهارم [رابطه اخلاقی]، بر تقابل بسیار اساسی میان دو سیمای مختلف در خود تصوّر خدا قابل تشخیص و تمایز است. از نظر او خدا از یک سو خدای خیر نامحدود، لطف، بخشنده‌گی و نیکخواهی و از سوی دیگر خدای خشم و غضب و عدالت سختگیرانه است. متناظر با این دو جنبه در جانب بشر تقابل اساسی میان سپاسگزاری [شکر] از یک سو و خدا ترسی [تقوا] از سوی دیگر است و این دو جنبه تقابل و تضادّ حادّی دارد با کفر که هم به معنی «ناسپاسی» است و هم به معنی «بی ایمانی» (ایزوتسو، ۱۳۶۱،

صص: ۹۵-۹۳). برخی نیز با استناد به آیاتی از قرآن انحاء ارتباط خدا با جهان هستی و از جمله انسان را در دوازده رابطه بیان می‌کند که عبارتند از: رابطه خالقیت (انعام، ۱۰۲)، رابطه نوری (نور، ۳۵)، رابطه قیومی (طه، ۱۱۱)، رابطه معیت (حدید، ۴)، رابطه مالکیت (بقره، ۲۵۵)، رابطه حاکمیت (انعام، ۵۷)، رابطه حفظ (هود، ۵۷)، رابطه احاطه (فصلت، ۵۴)، رابطه ربوبیت (انعام، ۱۶۴)، رابطه ملکوتی (یس، ۸۳)، رابطه معبودیت (مریم، ۹۳)، و رابطه غنایی (فاطر، ۱۵) (نصری، ۱۳۷۳: ص ۱۲۱-۱۰۵).

به نظر می‌رسد رابطه غنایی یا رابطه غنا و فقر دقیق‌ترین و ژرف‌ترین رابطه‌ای است که نسبت میان خدا و جهان هستی و از جمله انسان را بیان می‌کند، زیرا در بنیان سایر رابطه‌ها به نوعی، مفهوم بی‌نیازی و غنای مطلق خداوند و نیاز مطلق وجودی موجودات و عین الفقر بودن هویت انسان مندرج است. بنابراین، از یک سو صفات خالقیت، نورانیت، قیومیت، معیت، مالکیت، حاکمیت، احاطه، ربوبیت و معبودیت، همه به غنای ذاتی و کامل مطلق بودن خدا، و از دیگر سو، صفات متقابل آنها به ویژگی فقر وجودی و تعلقی بودن هویت همه موجودات هستی و از جمله انسان باز می‌گردند. خداوند در این باره می‌فرماید: ای مردم، شما نسبت به خدا نیازمند و فقیرید، و خداست که غنی [بی‌نیاز] و ستوده است.^۱ (فاطر، ۱۵). امام سجّاد علیه السلام نیز می‌فرماید: ای بی‌نیازترین بی‌نیازان! اینک این ماییم بندگان تو در پیشگاهت! و من، نیازمندترین نیازمندان توأم؛ پس، تهیدستی ما را، با توانگری خویش، جبران کن.^۲ (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۱۰، ص ۹۵). نیز می‌فرماید: ای مولای من! تو در هر خواست، مرجع در خواست منی نه کس دیگر و در هر خواسته برآورنده نیاز منی نه مطلوب دیگر.^۳ (همان، دعای ۲۸، ص ۲۱۵).

۴- عناصر مندرج در محتوای مفهومی ایمان

رابطه ایمانی با خدا دارای چه عناصر و یا مقوّماتی است؟ در قرآن و صحیفه سجّادیه چه عناصر و مؤلفه‌هایی برای این رابطه بیان شده، و در نهایت حقیقت ایمان چگونه معرفی گردیده است؟ با مطالعه در آیات قرآن و دعاهای صحیفه سجّادیه می‌توان به عناصر و یا مقوّمات مهمی از ایمان دست یافت. عناصری مانند خوف، رجاء، امید، اعتماد، اطمینان، علاقه و رغبت، محبت، رضا، توکل و تسلیم، عناصری هستند که در تبیین محتوای مفهومی ایمان از نظر قرآن و امام سجّاد علیه السلام، می‌توان به آنها استناد کرد. در ادامه به بیان و بررسی برخی از این عناصر یا مقوّمات در قرآن و صحیفه سجّادیه می‌پردازیم:

۴-۱. خوف و رجاء

مؤمن نسبت به خداوند هم خائف است، و هم امیدوار. همانطوری که اشاره کردیم ترس از خدای تعالی به صفات جلال او باز می‌گردد و نتیجه آن در نهایت تقوا و خویشنداری از گناه، و ترک کارهای خلاف رضای اوست، و رجاء به صفات جمالی خداوند باز می‌گردد و موجب شکر انعام الهی و شوق به رحمت و آمرزش او می‌شود. از نظر قرآن خوف و رجاء از مقوّمات معنائی ایمان است. خداوند در این باره می‌فرماید: و اگر مؤمنید از من بترسید.^۴ (آل عمران، ۱۷۵)، همچنین می‌فرماید: مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد.^۵ (انفال، ۲)، و نیز مؤمنان کسانی معرفی شده اند که خدا را با خوف و طمع [امیدواری] می‌خوانند: و (مؤمنان) پروردگارش را از روی بیم و طمع می‌خوانند.^۶ (سجده، ۱۶). امام صادق علیه السلام، نیز می‌فرماید: مؤمن، مؤمن نخواهد بود

مگر آنکه نسبت به خدای تعالی خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار نیست، مگر اینکه مطابق با خوف و امید خود عمل کند (کلینی، ج ۳، ص ۶۹). امام سجّاد علیه السلام، در این باره می‌فرماید: و از آنچه بدکرداران از آن بیمناکند، مرا در پناه خودگیر که تو سرشار از گذشتی و همگان به آمرزش تو امید می‌برند و به گذشتن از (گناه بندگان) سرشناسی. نیازم را جز تو کس بر نیاورد و گناهم را آمرزگاری جز تو نیست، حاشا که جز این باشی.^۷ (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۱۲، ص ۱۰۹).

۲-۴. شوق و رغبت به خدا

قلب مؤمن مالا مال از شوق و اشتیاق به خدا است. این شوق و اشتیاق موجب می‌شود تا او به مقتضای ایمان کارهای خود را با شوق و رغبت خاصی به انجام رساند و در راه رسیدن به خدا هرگونه سختی و فشاری را تحمل کند. شوق و رغبت سرانجام، انسان مؤمن را به درجه‌ای می‌رساند که تنها آنچه را خدا دوست دارد و می‌پسندد، دوست داشته باشد و بپسندد. در قرآن در وصف حضرت زکریا و همسرش آمده است: آنان [و همه مؤمنان] خدا را از روی رغبت و بیم می‌خوانند.^۸ (انبیاء، ۹۰). امام سجّاد در این باره می‌فرماید: و بر من با اشتیاق به خویش، و انجام آنچه تو دوست می‌داری و می‌پسندی، منت نه.^۹ (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۲۱، ص ۱۷۱). بنابراین، ایمان از آنرو که افزون بر بعد شناختی، از ابعاد ارادی و عاطفی قوی‌ای برخوردار است، انگیزه لازم برای انجام کارهای مناسب با ایمان را در انسان فراهم می‌آورد، و درد انسان مؤمن شور و رغبت خاصی بر می‌انگیزد که از آن می‌توان به «شورمندی مؤمن»، یا «شورآفرینی ایمان» تعبیر کرد.

۳-۴. امید و اطمینان

انسان مؤمن امیدوار به فضل و رحمت الهی است و در کارهای خود به خدا اعتماد می‌کند و به یاری و کمک او اطمینان دارد و می‌داند که اگر به وظایف ایمانی خود درست عمل کند، خدا او را به حال خود رها نخواهد کرد، بلکه او را یاری و سرپرستی خواهد نمود. توجه به رحمت بیکران و آمرزش و عفو الهی، امید، اعتماد و اطمینان را در دل انسان برمی‌انگیزد و در مراحل نهایی موجب رسیدن به محبت، توکل، رضا و تسلیم می‌گردد. از نظر قرآن مؤمنان کسانی هستند که دلهایشان با یاد خدا اطمینان و آرامش می‌یابد.^{۱۰} (رعد، ۲۸). امام سجّاد علیه السلام، با تأکید بر فقر و جودی انسان و غنای ذاتی خداوند که خاستگاه اصلی برقراری رابطه ایمانی با خدا است، به اعتماد، اطمینان و نیز امید به خداوند تصریح می‌نمایند، از این رو می‌فرماید: بارخدایا! نیازم را تنها به پیشگاه تو آورده‌ام و تهیدستی و بی‌چیزی و ناداری [فقر] خود را به درگاه تو فرو نهاده‌ام و به آمرزش و رحمت تو، بیشتر از کردار خویش اعتماد دارم و بی‌گمان آمرزش و رحمت تو، از گناهان من، گسترده‌تر است، پس بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و برآوردن هر نیاز مرا خود به عهده‌گیر، که تو از من بی‌نیازی و من هرگز به خیری جز از سوی تو نرسیده‌ام و هرگز هیچ کس جز تو، شری از من دور نکرده است و من، در کار جهان واپسین و کار این جهان، جز به تو، امید نبسته‌ام (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ص ۳۷۵)، همچنین می‌فرماید: دلم را نسبت به آنچه نزد توست، مطمئن گردان و تمام تلاشم را در کاری که مربوط به توست، به کار گیر.^{۱۱} (همان، دعای ۴۷، ص ۳۷۱)، و نیز می‌فرماید: بارخدایا! اگر کسی روز خود را در حالی بیاغازد که اعتماد و امید به کسی جز تو داشته باشد؛ من روزم را با اعتماد و امید در همه کارها به تو آغاز کرده‌ام.^{۱۲} (همان، دعای ۵۴، ص ۴۱۵).

۴-۴. محبت

محبت در لغت به معنای دوستی است و در اصطلاح به معنای ابتهاج و شادمانی نفس به ادراک سازگار و رسیدن به آن است (نراقی، ۱۳۶۸: ص ۱۳۲). از نظر قرآن مؤمنان علاقه و محبتی شدیدتر به خدا درمقایسه با مشرکان نسبت به معبودهای خویش دارند.^{۱۳} (بقره، ۱۶۵)، و در حدیثی از امام صادق علیه السلام، ایمان با محبت تعریف شده است. امام در این باره می فرماید: آیا ایمان جز محبت است^{۱۴} (کلینی، ج ۳، ص ۱۹۰). از نظر امام سجّاد نیز خداوند محبت خود را در آفرینش هر مخلوقی به ودیعت نهاده است، از این رو می فرماید: ... آنگاه [مخلوقات] را به راه اراده خویش رهسپار داشت و به طریق مهر [محبت] خود برانگیخت.^{۱۵} (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای اول، ص ۳۹)، اما افزون بر این محبت تکوینی، مؤمن در حوزه فعالیت‌های اختیاری خود در طلب محبت خدا است تا از این راه به هر خیری در دنیا و آخرت دست یابد: و راهی آسان به سوی مهر [محبت] خویش برایم پدید آور و با آن خیر این جهان و جهان واپسین را برای من کامل گردان.^{۱۶} (همان، دعای ۲۰، ص ۱۶۳). بنابراین، می توان گفت؛ محبت یکی از مقومات اساسی در ساختار معنایی ایمان است.

۴-۵. توکل به خدا

یکی دیگر از مقومات ایمان، توکل داشتن به خداست. انسان متوکل کسی است که در انجام کارها و نتایج و پیامدهای اعمال خویش به خدا توکل می کند و همه امور خود را به خدا وامی گذارد. در آیاتی از قرآن توکل از مقومات ایمان بیان گردیده است. خدای تعالی می فرماید: و موسی گفت: ای قوم من اگر به خدا

ایمان آورده اید و اگر اهل تسلیمید براو توکل کنید.^{۱۷} و نیز می فرماید: و اگر مؤمنید به خدا توکل کنید.^{۱۸} (مائده، ۲۳). در آیات دیگری نیز بر این عنصر، به عنوان یکی از مقوّمات معنایی ایمان تأکید شده است (آل عمران، ۱۲۲ و ۱۶۰ و توبه، ۵۲ و ابراهیم، ۱۱). امام سجّاد علیه السلام، با اظهار ایمان به خدا، متذکّر توکل و اتّکال به خداوند در کارهای خود می شود که بیانگر نقش اساسی توکل در تقوّم ایمان است. در این باره می فرماید: «به تو اعتماد دارم و از تو یاری می جویم و به تو ایمان می آورم و به تو توکل می کنم و بر بخشش و کرم تو تکیه دارم.^{۱۹} (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۵۲، ص ۴۰۷). در دعای دیگری با صراحت بیشتر این عنصر را بعنوان یکی از مقوّمات ایمان معرفی می کند و می فرماید: و از تو [خوف و] هراس کسانی را که به عبادت تو مشغولند، و پرستش کسانی را که در درگاهت خشوع و خاکساری می کنند، و یقین آنان را که بر تو توکل می ورزند و توکل کسانی را که به تو ایمان دارند، خواهانم.^{۲۰} (همان، دعای ۵۴، ص ۴۱۵).

۴-۶. رضا و خشنودی

مؤمن در پی کسب رضایت و خشنودی خدا است، و در طی مراتب رضا، در آغاز رضایت خدا را بر رضایت خود ترجیح می دهد و سرانجام به درجه ای می رسد که جز رضایت خدا برای خود رضایتی نمی شناسد. امام سجّاد علیه السلام در این باره می فرماید: [مرا] جز پیرو خرسندی خود قرار مده.^{۲۱} (همان، دعای ۴۷، ص ۳۶۷). نیز می فرماید: و ما را از میان بندگانت، خشنودترین کسی گردان که این شب و روز بر او گذشته است.^{۲۲} (همان، ص ۸۱). ایشان در دعای دیگری مرتبه نهایی رضا نسبت به خداوند را چنین بیان کرده است: بارخدایا، ستایش تو را، برای تندرستی تنم که همواره در آن بسر می برده ام و ستایش تو را برای این

بیماری که اکنون در کالبدم پدید آورده‌ای. خدای من! نمی‌دانم کدام یک از این دو حال، به سپاس از تو، سزاوارتر و کدام هنگام برای ستایش تو، برتر است.^{۲۳} (همان، ص ۱۲۳).

۵- ویژگی‌های ایمان

در قرآن کریم و احادیث اسلامی ویژگی‌های مهمی برای ایمان مطرح شده است. تبیین و بررسی این ویژگی‌ها و اراییه تفسیری منسجم و سازوار از آنها می‌تواند شناخت روشن‌تری از ماهیت ایمان را در پی داشته باشد. با استناد به منابع دینی، بویژه قرآن می‌توان ویژگی‌های زیر را از ویژگی‌های اساسی ایمان بشمار آورد:

۵-۱. قلبی بودن ایمان

قلب جایگاه ایمان است. این ویژگی در آیات متعددی از قرآن بیان شده است. در این آیات گاه از عدم ورود ایمان در قلب کسانی که تنها به طور زبانی اظهار ایمان می‌کنند خبر داده شده، که بیانگر قلبی بودن ایمان است، و از این رو آمده است: و هنوز در دل های شما ایمان وارد نشده است.^{۲۴} (حجرات، ۱۴). و گاه از کتابت [نوشتن] ایمان در قلب مؤمنان سخن گفته شده، بنابراین می‌فرماید: در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته است.^{۲۵} (مجادله، ۲۲)، و زمانی صحبت از افزایش ایمان از راه انزال سکینه و آرامش بر قلوب مؤمنان است، از این رو می‌فرماید: اوست آن کس که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.^{۲۶} (فتح، ۴). گاهی نیز زینت قلب بودن ایمان را یادآور شده و خطاب به مؤمنان می‌فرماید: لیکن خدا ایمان را برای شما دوست

داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست. ^{۲۷} (حجرات، ۷).
 امام سجّاد علیه السلام، در دعای ابوحمزّه ثمالی بر قلبی بودن ایمان تصریح کرده و می فرماید: خدایا! از تو ایمانی پایدار و پیوسته به قلب و یقینی راستین، درخواست می کنم، تا بدانم که جز آنچه با قلم تقدیر برایم نگاشته ای به من نخواهد رسید و از وسایل زندگانی هر چه قسمتم کرده ای راضی و خشنود ساز، ای مهربان ترین مهربانان. ^{۲۸} (قمی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۸). این فقره از دعا، آخرین فقره از دعای ابوحمزّه ثمالی است. گویا امام علیه السلام می خواسته، نتیجه و ماحصل دعای خود را در این دو درخواست که عبارتند از ایمان راسخ قلبی به خدا و دیگری رضا به قضای اوست، بیان کند. تا زمانی که ایمان با دل و جان آدمی آمیخته نشود از معرض آفات و آسیب های مختلف مصون نخواهد بود و امکان نقصان و در نهایت زوال آن وجود دارد. دوام و پایداری ایمان در گرو رسوخ و نفوذ آن در قلب است. هر اندازه ایمان در قلب رسوخ بیشتری پیدا کند و با جان انسان آمیختگی بیشتری بیابد، از دوام و ثبات بیشتری برخوردار می شود. بر اساس همین دوام و عدم دوام ایمان در قلب است که در احادیث اسلامی ایمان به ایمان مستودع و ایمان مستقر تقسیم گردیده است. علی علیه السلام در این باره می فرماید: برخی ایمان در دلها برقرار است، و برخی دیگر میان دلها و سینه ها عاریت و ناپایدار. تا روزگار سرآید- و مرگ درآید. ^{۲۹} (شهیدی، ۱۳۷۳: ص ۲۰۶).

امام سجّاد علیه السلام، نیز می فرماید: و دلم را به آنچه نزد تو است مطمئن کن و همتم را یکسره در آنچه برای تو است مصروف دار، و مرا به کاری که خاصان خود را بر آن می گماری بگمار، و هنگام غفلت خردها (از تشخیص ارزشها) فرمانبری ات را در دلم بیامیز، و توانگری، پاکدامنی و آسایش، و شمول عافیت و راحت، و تندرستی و سلامت، و توسعه در زندگی و آرامش دل و برکناری از هر

مکروه را برایم فراهم نما. ^{۳۰} (ثقفی تهرانی، ۱۳۸۰: ص ۳۶۷). اطمینان قلب به آنچه در نزد خداست، از پاداش‌ها و فضل و کرم الهی، و نیز مصروف داشتن تمام همّت خود در آنچه برای خدا است، و آمیخته شدن فرمانبری و اطاعت خدا در دل، بیانگر قلبی بودن ایمان است.

۲-۵. افزایش و کاهش پذیری ایمان

یکی از ویژگی‌های مهم ایمان که در آیاتی از قرآن کریم بدان تصریح شده، افزایش و کاهش پذیری آن است. در این آیات عوامل مختلفی به عنوان عوامل افزایش دهنده ایمان معرفی گردیده است که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد. خداوند می‌فرماید: (مؤمنان) همان کسانی [اند] که [هنگامی که برخی] از مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید، [این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است. ^{۳۱} (آل عمران، ۱۷۳). در این آیه گفته شده که نه تنها خبر از گردآمدن مردم برای جنگ با مؤمنان موجب ترس آنان نشده است، بلکه بر ایمان آنان به خدا نیز افزوده و تنها به یاری و حمایت خدا بسنده کرده‌اند. در آیه دیگر آمده: مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او برای آنها خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید. ^{۳۲} (انفال، ۲). در این آیه نیز مؤمنان کسانی معرفی شده‌اند که با یاد خدا دل‌هایشان می‌ترسد و با تلاوت آیات خدا بر آنان ایمانشان افزایش می‌یابد. در آیاتی دیگر به افزایش ایمان مؤمنان در نتیجه نازل شدن سوره‌ای از قرآن و یا مشاهده تحقق وعده‌ای از وعده‌های خدا و رسول تصریح گردیده است (توبه، ۱۲۴ و احزاب، ۲۲).

در تفسیر و تبیین افزایش و کاهش پذیری ایمان چند نظریه مطرح شده است:

عده‌ای با اعتقاد به ثابت بودن ماهیت [حقیقت] ایمان، افزایش و کاهش پذیری آنرا به معنای افزایش و کاهش کمیت اعمال ایمانی به عنوان اعراض و لوازم آن بشمار آورده‌اند. برخی نیز عمل را رکن اساسی ایمان دانسته و بر مبنای افزایش و کاهش پذیری عمل، این ویژگی را برای ماهیت ایمان به اثبات رسانده‌اند، و گروهی بر پایه اجمال و تفصیل در متعلق ایمان، آنرا اثبات کرده‌اند، زیرا از نظر این گروه اجمال و تفصیل در متعلق ایمان، موجب اجمال و تفصیل در حقیقت آن می‌شود. به بیان دیگر ایمان گاه اذعان به وجود یک شیء است که قهراً اثری بر آن مترتب می‌شود و گاهی اذعان به آن شیء و بعضی از لوازم آن است و گاهی نیز ایمان به آن و تمام لوازم آن می‌باشد، که مرتبه اخیر بیانگر مرتبه کاملتری از ایمان بشمار می‌آید. بنابراین، همانطوری که متعلق ایمان از اجمال به تفصیل می‌گراید، ایمان نیز افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد بر مبنای اینکه قلب جایگاه و محلّ ایمان است، می‌توان تفسیر روشن‌تر و عمیق‌تری از افزایش و کاهش پذیری ایمان ارائه کرد. از آن رو قلب را قلب نامیده‌اند که دائماً در حال تحوّل و دگرگونی است. عارفان مسلمان براین باورند که قلب آدمی قابلیت و گنجایش تمام تجلیات اسمائی و صفاتی خداوند را دارا است و چون فیض و تجلیات الهی پیوسته تجدید می‌شوند، از این رو قلب نیز که قابل و دریافت کننده این فیض و تجلیات است، دائماً دگرگونی می‌پذیرد. بنابراین، افزایش و کاهش پذیری ایمان منوط به درجات شدت و ضعف قلب در دریافت تجلیات اسمایی و صفاتی خداوند است. افزایش و کاهش پذیری مقومات معنایی ایمان مانند خوف و رجا، محبت، توکل، رضا و تسلیم نیز با چنین نظریه‌ای در باره ایمان انطباق بیشتری دارد. برخی در اثبات این مسأله گفته‌اند: نیروی ایمان مؤمن و معارف الهی او دائر مدار قوت و ضعف نفس مؤمن است، و چون ایمان عرض

و از قبیل کیفیات نفسانی است و هر عَرَضی وجود ذاتیش عین وجود موضوعش می باشد، بطوری که به لحاظ وجود و مصداق متحد، ولی در مفهوم متغایرند، ایمان نیز وجود ذاتیش عین وجود موضوعش (که نفس مؤمن است) می باشد. بنابراین، ایمان مؤمن تابع نفس اوست، چون تعددی برای وجود نفس و ایمان تصوّر نمی شود مگر از جهت مفهوم، پس نفس قوی ایمانش قوی، و نفس ضعیف ایمانش ضعیف است (همایونی، ۱۳۷۱: ص ۱۵۶-۱۵۵).

با هر تفسیری از ماهیت ایمان نمی توان ویژگی افزایش و کاهش پذیری آن را به عنوان ویژگی اصل و حقیقت ایمان به اثبات رساند. حکیمان و متکلمان که صرفاً ایمان را مترادف با یقین منطقی [علم الیقین] می دانند به دلیل عدم افزایش و کاهش پذیری این نوع یقین، ویژگی یاد شده را به متعلقات ایمان از جهت اجمال و تفصیل آن، و یا به عمل صالح به عنوان لازم خارجی ایمان نسبت می دهند، و آنرا برای ماهیت ایمان وصفی بالأعرض، و خصوصیتی برای کمال ایمان می شمارند (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ص ۱۰۳-۹۶). در قرآن کریم انزال سکینه [آرامش] بر قلب های مؤمنان، سبب افزایش ایمان معرفی شده است (فتح، ۴)، که بیانگر افزایش پذیری حقیقت ایمان است نه اعراض و لوازم خارجی آن. بر مبنای نظریه اخیر اعراض و لوازم خارجی ایمان به تبع تحوّل در حقیقت ایمان تغییر می پذیرد، هر چند عمل صالح به عنوان لازم ایمان نیز به نوبه خود زمینه چنین تحوّل را فراهم می آورد.

امام سجّاد علیه السلام، در آغاز دعای مکارم الاخلاق از خدا بالاترین مرتبه ایمان و یقین را درخواست می کند و می فرماید: بارخدا یا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و ایمان مرا به کامل ترین پایه [و مراتب ایمان] برسان، و یقین مرا برترین [و عالی ترین یقین] گردان (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: دعای ۲۰، ص ۱۴۹). سید

علیخان مدنی شیرازی در ذیل این عبارات نظریات مختلف متکلمان اسلامی را در باره ایمان بیان می کند و مطابق با نظر خود ایمان را تصدیق قلبی خدا و رسول او و تصدیق اجمالی آنچه او آورده و تصدیق ولایت برای اهل آن می داند. او معنای مطابق با آیات و اخبار را همین معنا از ایمان می شمارد و در تأیید قلبی بودن ایمان به آیاتی از قرآن استناد می کند (مدنی شیرازی، ص ۲۶۷). همچنین در باره افزایش و کاهش پذیرش حقیقت ایمان، پس از نقل دلایل موافق و مخالف می نویسد: محققان از دو فرقه اهل سنت و شیعه معتقدند که نظریه صحیح در این باره این است که تصدیق [تصدیق قلبی به عنوان اصل و حقیقت ایمان] هم به حَسَب ذات و هم به حَسَب متعلق خود زیادت و نقصان می پذیرد. مورد نخست به این دلیل است که تصدیق از کیفیات نفسانی است که از نظر شدت و ضعف تفاوت می پذیرد، پس جایز است که حتی بدون احتمال دادن نقیض آن، شدت و ضعف بپذیرد، زیرا تفاوت میان ایمان پیامبر ﷺ و تک تک افراد امت اسلامی، امری روشن و آشکار است. اما مورد دوم، به این دلیل است که تصدیق تفصیلی نسبت به آنچه پیامبر [از سوی خدا] آورده، جزئی از ایمان است که در قیاس با تصدیق اجمالی موجب ثواب بیشتر می شود، پس تصدیق [ایمان] به حَسَب متعلق نیز قابل زیادت است. سخن خدای تعالی [از قول حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام] که فرمود: آری [ایمان آورده ام ولی از تو نشان دادن چگونگی زنده کردن مردگان را در خواست می کنم]، تا دلم آرامش یابد.^{۳۳} (بقره، ۲۶۰). ناظر به مورد نخست است، زیرا عین یقین قوی تر از علم یقین است، از این رو امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: اگر پرده ها کنار رود یقینم افزوده نخواهد شد^{۳۴}، و سخن خدای تعالی که فرمود: و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید.^{۳۵} (انفال، ۲)، ناظر به مورد دوم است (مدنی شیرازی، ص ۲۷۱-۲۷۰).

همانطور که قبلاً گفتیم، کسانی که حقیقت ایمان را مترادف با تصدیق و مراد از تصدیق را تصدیق یقینی، به معنای مصطلح در علم منطق می‌دانند، نمی‌توانند افزایش و کاهش پذیری و بر مبنای آن وجود مراتب و درجات در ایمان را وصفی متعلق به اصل و حقیقت ایمان بدانند، زیرا از نظر آنان یا کسی به متعلق یا متعلقاتی از ایمان تصدیق یقینی [علم الیقین] دارد و یا ندارد. در صورت نخست او را با ایمان و مؤمن و در صورت دوم بی ایمان و غیر مؤمن می‌نامیم. بنابراین، به اعتقاد آنان مراتبی در حقیقت ایمان وجود ندارد و از این رو باید آیات بیانگر این ویژگی را به اعراض و لوازم بیرونی ایمان نسبت داد.

با توجه به مجموع آیات و احادیثی که در این باره در منابع اسلامی وجود دارد (کلینی، اصول کافی، ج ۳)، و بویژه با الهام گرفتن از گفتار امام سجّاد علیه السلام، که کامل‌ترین مرتبه ایمان، و متعاقب آن برترین درجه یقین را از خداوند درخواست می‌کند، درمی‌یابیم که نظریه یاد شده به عنوان یک نظریه دینی چندان موجه به نظر نمی‌رسد. اگر مطابق با نظریه این افراد یقین منطقی را ویژگی اصل و حقیقت ایمان بدانیم، لازم می‌آید که ایمان صادقانه و مؤثر بسیاری از مؤمنان را که چنین یقینی را اکتساب نکرده‌اند، از دایره معنای حقیقی ایمان بیرون بدانیم، که امری معقول به نظر نمی‌رسد. افزون بر این، برخی اندیشمندان مسلمان ایمان را غیر از علم و ادراک عقلی می‌دانند، زیرا از نظر آنان ایمان حظ قلب و علم و ادراک حظ عقل است. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: بدانکه ایمان غیر از علم به خدا و وحدت و سایر صفات کمالیه ثبوتیه، و جلالیه سلبيه و علم به ملائکه و رسل و کتب و یوم قیامت است، چه بسا کسی دارای این علم باشد، ولی مؤمن نباشد. شیطان عالم به تمام این مراتب بقدر من و شما است ولی کافر است، بلکه ایمان یک عمل قلبی است که تا آن نباشد ایمان نیست. باید کسی که

از روی برهان عقلی، یا ضرورت ادیان به چیزی علم پیدا کرد به قلب خود نیز تسلیم آنها شود و عمل قلبی را که یک نحو تسلیم و خضوع و یک نوع تقبّل و زیر بار رفتن است انجام دهد تا مؤمن گردد (خمینی، ۱۳۸۴: ص ۳۸-۳۷). از غیریت علم [ادراک عقلی و استدلالی] و ایمان این نتیجه به دست می آید که آنچه موجب کمال ایمان می شود- چنانکه برای نمونه در حدیث مربوط به حارثه بن مالک بن نعمان از امام صادق نقل شده است (کلینی، ج ۳، ۸۹)- باید عمدتاً از سنخ حضور و شهود باشد. البته این داوری بدان معنا نیست که علم و ادراک عقلی و استدلالی نتواند هیچ گونه نقشی در تحقّق، و یا بسط و گسترش ایمان داشته باشد. این نوع ادراکات گاه می توانند مقدمه و زمینه ساز ایمان قرار گیرند و نیز در اراییه تفسیری منسجم و معقول از ایمان و برخی مراتب کمالی آن به ما یاری رسانند. با این حال پیش از تحقّق ایمان، کسی ممکن است نسبت به متعلّقی از متعلّقات ایمان، یقین مبتنی بر استدلال و برهان [علم الیقین] داشته باشد، ولی به آن گرایشی نداشته باشد و ایمان نیاورد و آثار ایمان در حالات و اعمال او به ظهور نرسد. در ذیل این عبارت از دعای پنجاه و چهارم از صحیفه سجّادیه که می فرماید: از تو درخواست توفیق کرداری را دارم که هرکس آن را انجام دهد، تو او را دوست خواهی داشت، و به من یقینی عطا کن که با آن هرکس به نفوذ فرمانت، واقعاً یقین کند، به او سود می رسانی.^{۳۶} برخی حقّ الیقین؛ یعنی بالاترین مراتب یقین را همان حقیقت یقین می دانند و آنرا در مقابل یقین بی سود و فایده فرعونیان قرار می دهند که خداوند در باره آنان فرمود: و هنگامی که آیات روشنگر ما بسویشان آمد گفتند: این سحری آشکار است.^{۳۷} (نمل، ۱۳)، و در ادامه فرمود: و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.^{۳۸} (نمل، ۱۴) (فیض الاسلام، ۱۳۷۵: ص ۴۰۰). بنابراین،

ممکن است کسی به چیزی یقین مبتنی بر استدلال و برهان [علم الیقین] داشته باشد، ولی ایمان نیاورد. از این رو نظریهٔ ترادف ایمان با یقین منطقی و استدلالی بر مبنای این شواهد نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

برخی از شارحان صحیفهٔ سجّادیه در ذیل عبارت «و یقین مرا برترین مرتبهٔ یقین قرار بده»^{۳۹}، به شرح مراتب سه گانهٔ یقین؛ علم الیقین، عین الیقین و حقّ الیقین که مأخوذ از آیاتی از قرآن (تکواثر ۷-۶، و واقعه ۹۵-۹۴)، است پرداخته، و مقصود از «افضل الیقین» را مرتبهٔ حقّ الیقین معرفی کرده‌اند، و برخی نیز این مراتب را در فضل و کمال بر هم مترتب دانسته‌اند (مدنی شیرازی، ص ۲۷۴-۲۷۵). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا برای رسیدن به مرتبهٔ عین الیقین و حقّ الیقین لزوماً باید در ابتداء علم الیقین بدست آورد و سپس با گذر از آن به مرتبهٔ عین الیقین و حقّ الیقین نایل شد؟! به نظر می‌رسد نمی‌توان در این باره ادّعی لزوم کرد. آنچه برای ایمان آوردن انسانها لازم و ضروری است داشتن مرتبه‌ای از آگاهی - ولو ظنی - است که با آن بتوان بتدریج اعمال و وظایف بندگی خود را انجام داد و سپس به مراتب بالاتر ایمان رسید. همین که انسان به میل و معرفت فطری خود به خدا التفات پیدا کند و متناسب با آن آگاهی؛ عزم لازم برای انتخاب ایمان را به دست آورد، به گونه‌ای که احتمال خلاف آن به ذهنش خطور نکند و در آن دچار شکّ مستقر نگردد، برای ایمان آوردن او کافی است. افزون بر این، ماهیت یقین منطقی یا علم الیقین که از راه استدلالها و براهین عقلی و فلسفی به دست می‌آید با یقین شهودی که می‌توان آنرا به دو مرتبهٔ عین الیقین و حقّ الیقین تقسیم کرد، فرق دارد. به بیان دیگر همان طوری که شناخت حصولی به لحاظ ماهیت با شناخت حضوری متفاوت است، یقین مبتنی بر استدلال و

برهان فلسفی نیز با یقین حاصل از کشف و شهود متفاوت است. یقین به معنای نخست قابل افزایش و کاهش نیست، زیرا یقین به این معنا، همان معرفت ثابت جازم مطابق با واقع یا معرفت صادق موجه است که مرکب از دو علم است؛ یکی علم به چیزی و دیگری علم به اینکه خلاف آن متصور نیست، در صورتی که یقین شهودی افزایش و کاهش پذیر و امری دارای مراتب است. از این رو یقین منطقی و یقین شهودی مراتب مختلف یک حقیقت واحد بشمار نمی آیند. یقین منطقی و مبتنی بر استدلال می تواند زمینه را برای تحقق یقین شهودی فراهم سازد، ولی این دو، مراتب مختلف یک معرفت واحد شمرده نمی شوند. علم الیقین، علم حاصل از استدلال و برهان است و عین الیقین دریافتی است که از راه دیدن و مشاهده عین معلوم بدست می آید و حق الیقین نیز مرتبه ای از شهود است که در آن مرتبه، عالم و معلوم یکی می شوند. این مرتبه جز با وصال به معلوم تحقق نمی یابد. بر این اساس مراد امام علیه السلام، از یقین، یقین شهودی و رسیدن به مرتبه حق الیقین است. وجود چنین یقینی در ایمان بیانگر کمال آن، و التفات و توجه به میل و معرفت فطری و همگانی که مبنای انتخاب ایمان قرار می گیرد خاستگاه اساسی تحقق اصل و حقیقت ایمان است. به بیان دیگر فعل ایمان بر مبنای التفات و توجه به میل و معرفت فطری به خدا و انتخاب انسان تحقق می یابد و پس از تحقق و با عمل به مقتضای آن بتدریج موجب به ظهور رسیدن حالات، اعمال و صفات ایمانی در انسان می گردد و سر انجام در برخی افراد زمینه را برای کشف و شهود حقایق ایمانی فراهم می آورد. کسانی که به این درجه از کمال ایمان نایل می شوند، هرچند درکی مفهومی از این رخداد قلبی دارند، ولی این درک و شناخت متاخر از تحقق مرتبه ایمانی آنهاست، نه

موجد و یا مقوم آن. بنابراین، ایمان در ماهیت و حقیقت خود افزایش و کاهش پذیر است. حتی پیامبران الهی که از ایمان کامل برخوردارند دارای مراتب ایمانی یکسان و یکنواختی نیستند.

۳-۵. هزینه بری ایمان

ایمان از آن رو که فعلی قلبی و منوط به اختیار و گزینش خود انسان است، امری ظاهری و تحمیلی نخواهد بود. افعال قلبی، اموری اکراه ناپذیر و وابسته به خواست و میل درونی افراد هستند. به همین دلیل از نظر قرآن ایمان و پذیرش دین، حقیقتی اکراه ناپذیر معرفی گردیده است (بقره، ۲۵۶، یونس، ۱۹، و هود، ۲۸). قلبی و اختیاری بودن ایمان، آنرا از ویژگی خلوص برخوردار می‌سازد. با آنکه درجات خلوص ایمان مؤمنان متفاوت است، ولی ایمان حتی در مراتب آغازین خود نیز از درجه‌ای خلوص برخوردار است، زیرا آنچه را که انسان با میل و علاقه خود می‌پذیرد خالی از درجه‌ای از خلوص نخواهد بود. این ویژگی موجب می‌شود که انسان مؤمن در راه ایمان و باورهای خود فداکاری و ایثار نماید و آماده هر گونه ریسک و خطری باشد. شورمندی و اشتیاق ایمانی نیز از بستر همین ویژگی برمی‌خیزد. با اشاره به همین ویژگی ایمان است که برخی گفته‌اند: «مسأله ایمان به خداوند و رسالت او، مسأله‌ای است جدی و منظور از آن صدق و راستی در قبول دین اسلام است. معیار و وجه تمایز متدین حقیقی و کسی که از طریق دین، منفعت خویش می‌طلبد ایمان است. فرد استوار در دین، یعنی کسی که مؤمن به آن است، کسی است که سختی‌ها و رنج‌ها و مسئولیت‌ها را در راه آن متحمل می‌شود و جان و مال خویش را در راه دفاع و حفظ، و عمل و ثبات

بر مبادی دینش فدا می کند. فرد غیر استوار در دین، یعنی کسی که دین را پذیرفته اما به آن مؤمن نیست، فردی است که در ازای پذیرفتن دین، به جای آنکه مال و جان در راه آن فدا کند، توقّع منافع مادی دارد» (البهی، ۱۳۷۱: ص ۸۳). بنابراین، یکی از ویژگی های ایمان راستین و مؤمن صادق و حقیقی، جهاد با مال و جان (پرداخت هزینه)، در راه خدا است: در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و (دیگر) شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند، اینانند که راستکرداراند.^{۴۰} (حجرات، ۱۵). اما کسانی که صرفاً از ترس جان و یا به امید دستیابی به منافع مادی دنیوی اظهار ایمان می کنند، ایمان حقیقی و قلبی ندارند. (حجرات، ۱۴).

امام سجّاد علیه السلام، در دعای دوّم صحیفه سجّادیه از هزینه های سنگینی که پیامبر صلی الله علیه و آله، در راه ایمان خود متحمّل شده، سخن می گوید و در دعای چهارم نیز از وجود این ویژگی در ایمان صحابه او و تابعین سخن می گوید. بنابراین، ویژگی هزینه بری یکی از ویژگی های اساسی ایمان های پویا و مؤمنان صادق و حاضر در صحنه های تلاش و مجاهده است.

۶- نتیجه

در قرآن و صحیفه سجّادیه ایمان به معنای گرویدن، قبول داشتن، باور کردن، اذعان و تصدیق قلبی و گواهی دادن بکار رفته است. این نوع امور موجب زدودن انواع و اقسام ترس ها و خوف های موهوم و مذموم به حسب مراتب ایمانی فرد مؤمن می شود، و در درون او نوعی امنیت خاطر و آرامش را موجب می گردد. ایمان رابطه ای وجودی میان قلب آدمی و قلب عالم وجود؛ یعنی خالق و پروردگار هستی است. از میان انحاء مختلف ارتباطی

که میان انسان با خدا برقرار می شود، به نظر می رسد که توجه و التفات به رابطه فقر وجودی موجودات و بویژه انسان با خدای غنی مطلق، ژرف ترین و اساسی ترین رابطه ای است که این ارتباط وجودی [ایمان] را تبیین می کند. عناصر اساسی و مهمی که با برقراری این رابطه در درون انسان شکل می گیرند، عبارتند از: خوف، رجاء، شوق و رغبت، اطمینان، محبت، اعتماد، توکل و رضا به خدا است. در این تحقیق بر مبنای آیات قرآن و صحیفه سجّادیه، مهم ترین ویژگی های ایمان، قلبی و اختیاری بودن و افزایش و کاهش پذیری آن معرفی شده اند، که ویژگی اخیر به نحوی مطلوب تر این ویژگی ها را برای حقیقت ایمان [نه اعراض و لوازم خارجی آن] به اثبات می رساند. این ویژگی ها لزوم توجه و مراقبت از ایمان را گوشزد می کنند، و نگاه انسان را به نگرشی آسیب شناسانه نسبت به وجود و ماهیت ایمان دینی معطوف می دارند. تحولات ایمانی در قلب انسان به عنوان اساسی ترین وجهه شخصیت او، اساسی ترین مسأله در تحول شخصیت بشمار می آید. در این مقاله با استناد به این سخن از امام سجّاد علیه السلام، که می فرماید: [خدایا]، ایمان مرا برترین مرتبه ایمان و یقینم را برترین مرتبه یقین قرار بده، این نتیجه بدست آمده است که اگرچه ایمان گاهی و نه لزوماً، می تواند مبتنی بر یقین منطقی شود، ولی آن یقینی که می تواند درونمایه ایمان دینی را فراهم آورد، و یا از مراتب کمال آن باشد، یقینی از سنخ حضور و شهود و رسیدن به مرتبه عین الیقین و حقّ الیقین است؛ زیرا معرفت و یقین منطقی با جحد و انکار هم جمع می شود و لزوماً مانع جحد و انکار نمی باشد. با آنکه ایمان بر مبنای توجه به میل و معرفت فطری به خدا، و انتخاب آدمی شکل می گیرد، ولی پس از شکل گیری با عمل به مقتضای آن، بتدریج حالات، اعمال و صفات ایمانی را

در انسان و زندگی او تحقق می بخشد، و سر انجام در برخی از انسان ها زمینه را برای کشف و شهود ایمانی فراهم می آورد. ولی چنین نیست که هر مؤمنی عملاً به این مرتبه نایل آید. یکی از آزمون های صدق و خلوص ایمان، اعمال صادقانه و خالصانه انسان ها، و معیار این صداقت و خلوص، تحمل سختی ها و نا ملایمات، و پرداخت هزینه در راه ایمان است. از این روست که هزینه بری یکی از ویژگی های ایمان راستین و مؤمنان صادق و حقیقی بشمار آمده است.

پی نوشت ها

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾. (فاطر، ۱۵)
۲. يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءَ! هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْتَبِرْ فَاقْتَنَّا بِوَسْعِكَ.
۳. فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ ذُو كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي، وَ ذُو كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَكَيْ حَاجَتِي.
۴. ﴿وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (آل عمران، ۱۷۵)
۵. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾. (انفال، ۲)
۶. ﴿وَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾. (سجده، ۱۶)
۷. وَ أَجْرَتِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ، فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ، مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ، لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَ لَا لِذُنُوبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ، حَاشَاكَ.
۸. ﴿يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهْبًا﴾. (انبیاء، ۹۰).
۹. وَ ائْتِنِّي عَلَيَّ بِشَوْقِ إِلَيْكَ، وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى.
۱۰. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد، ۲۸).
۱۱. وَ اجْعَلْ قَلْبِي وَائْتِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَ هَمِيٌّ مُسْتَفْرغًا لِمَا هُوَ لَكَ وَ اسْتَعْمَلَنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ.
۱۲. اَللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ نَفْسٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحَتْ وَ أَنْتَ تَقْنِي فِي الرَّجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا.
۱۳. ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا وَ يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾. (بقره، ۶۵).
۱۴. هَلْ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ... (کلینی، ج ۳، ص ۱۹۰).
۱۵. ثُمَّ سَلَّكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ.
۱۶. وَ أَنْهَجَ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمَلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
۱۷. ﴿وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾. (یونس، ۸۴)

۱۸. ﴿وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (مانده، ۲۳).
۱۹. وَ بِكَ أَتَقَىٰ وَ اِبَاكَ اسْتَعِينُ وَ بِكَ أُوْمِنُ وَ عَلَيْكَ اتَوَكَّلُ وَ عَلَيَّ جُودِكَ وَ كَرَمَكَ اتَّكَلُ.
۲۰. اسألكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ، وَ عِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ، وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، وَ تَوَكَّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ.
۲۱. وَ لَا تَبِعَا لِمَرْضَاتِكَ.
۲۲. وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ.
۲۳. اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا لَمْ اَزَلْ اَتَّصِرْ فِيهِ مِنْ سَلَامِهِ بَدَنِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا اَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلْمِهِ فِي جَسَدِي فَمَا اَدْرِي يَا اِلَهِي اَيِّ حَالِيْنَ اَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ ؟ وَ اَيِّ الْوَقْتِيْنَ اَوْلِيَّ بِالْحَمْدِ لَكَ.
۲۴. ﴿وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوْبِكُمْ﴾. (حجرات، ۱۴).
۲۵. ﴿اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ﴾. (مجادله، ۲۲)
۲۶. ﴿هُوَ الَّذِي اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِي قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ لِيُزِدُوْا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ﴾. (فتح، ۴).
۲۷. ﴿وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ حَبَّبَ اِلَيْكُمْ الْاِيْمَانَ وَ زَيَّنَّهٗ فِي قُلُوْبِكُمْ﴾. (حجرات، ۷).
۲۸. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِيْنًا حَتّٰى اَعْلَمُ اَنَّهُ لَنْ يُصِيْبِيْ اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِيْ وَ رَضِيْتَنِيْ مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ (قمي، ۱۳۶۹: ص ۳۵۸).
۲۹. فَمِنْ الْاِيْمَانِ مَا يَكُوْنُ ثَابِتًا مُّسْتَقْرَرًا فِي الْقُلُوْبِ وَ مِنْهُ مَا يَكُوْنُ عَوَارِيْ بَيْنَ الْقُلُوْبِ وَ الصُّدُوْرِ اِلَى اَجَلٍ مَّعْلُوْمٍ.
۳۰. وَ اجْعَلْ قَلْبِيْ وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَ هَمِيْ مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَ اسْتَعْمَلْنِيْ بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ اشْرَبْ قَلْبِيْ عِنْدَ ذُهُوْلِ الْعُقُوْلِ طَاعَتَكَ، وَ اجْمَعْ لِيْ الْغِنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصَّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطَّمَأْنِيْنَةَ وَ الْعَافِيَةَ.
۳۱. ﴿الَّذِيْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوْا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ اِيْمَانًا وَ قَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ﴾. (آل عمران، ۱۷۳).
۳۲. ﴿اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَ اِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا﴾. (انفال، ۲).
۳۳. ﴿بَلٰى وَ لٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾. (بقره، ۲۶۰).
۳۴. لَوْ كُنْتُمْ الْغَطَاءَ مَا اَزْدَدْتُ يَقِيْنًا.
۳۵. ﴿وَ اِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا﴾. (انفال، ۲).
۳۶. اسألكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَ يَقِيْنًا تَنْفَعُ بِهِ مَنْ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِيْنِ فِي نَفَاذِ اَمْرِكَ.
۳۷. ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُّبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ﴾. (نمل، ۱۳).
۳۸. ﴿وَ جَحَدُوْا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا﴾. (نمل، ۱۴).
۳۹. وَ اجْعَلْ يَقِيْنِيْ اَفْضَلَ الْبَقِيْنِ.
۴۰. ﴿اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوْا وَ جَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ﴾. (حجرات، ۱۵).

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی.
۱. ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۲. ثقفی تهرانی، حسن. (۱۳۸۰). *ترجمه صحیفه مبارکه سجّادیه*. چاپ اول. تهران: انتشارات حکمت.
 ۳. خرّمشاهی، بهاء الدّین. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. چاپ اول. تهران: انتشارات دوستان.
 ۴. خمینی، روح الله. (۱۳۸۴). *چهل حدیث*. چاپ سی و سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۵. شهید ثانی (زین الدّین علی بن احمد العاملی). (۱۴۰۹). *حقایق الایمان*. تحقیق سیدمهدی رجایی. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
 ۶. شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۳). *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 ۷. فیض الاسلام، سید علینقی. (۱۳۷۵). *ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه*.
 ۸. قمی، عباس. (۱۳۶۹). *مفاتیح الجنان*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۹. کلینی، ابی جعفر یعقوب بن اسحاق. (بی تا). *اصول کافی*. ج ۳. با شرح و ترجمه سیدجواد مصطفوی. قم: انتشارات علمیه اسلامیة.
 ۱۰. مدنی شیرازی، سیدعلیخان. (بی تا). *ریاض السّالکین فی شرح صحیفه سید السّاجدین (علیه السلام)*. ج ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۱۱. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۸). *ترجمه صحیفه سجّادیه*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات هرمس.
 ۱۲. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۶۷). *جامع السعادات*. دوره سه جلدی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۳. نصری، عبدالله. (۱۳۷۳). *مبانی جهان شناسی در قرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. همایونی، علویّه. (۱۳۷۱). *ترجمه اربعین الهاشمیّه*. از بانو مجتهده امین. اصفهان: انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست.

